



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۱۶

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۱۱ شهریور ۱۳۸۸

یاد جانباختگان گرامی باد!

سالروز کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

چماق قانون، قانون چماق

رویدادهای سیاسی ایران درسهائی دارد که اهمیت آنها در تبیین خط مشی مبارزه با حکومت اسلامی بسیار حائز اهمیت اند. قانونگرانی، پرچم قانون، اعتراض در چهارچوب قانون، برگشت به ظرفیتهای قانون اساسی، شکایات و بیانات پر سوز و گدازی که عدم "وجاهت قانونی" را نقد میکنند، سرکوب با اتکا به قانون، پرونده سازی قانونی، شکنجه و قتل و ترور و تجاوز قانونی، و لشکری از کیفرخواستها و ادله ها و ضد ادله ها که همه به حریر نافاخر "قانون" پوشانده شدند هر روز در مقابل ما رژه میروند. خامنه ای سرکوب خونین مخالفین نظام را با "برخورد قاطع قانونی" توضیح میدهد! موسوی با پرچم "دولت قانونی" کمپین میکند و به تلاش سیاسی اش کرسر کرپه قانون اسلامی میپوشاند! "جبهه اصلاحات" بیانیه میدهد که اوضاع مملکت بدلیل رفتارهای غیر قانونی در خطر است! صادق لاریجانی از اجرای دقیق قانون میگوید! "مجمع روحانیون مبارز" از رئیس میرغضب های اسلام در قوه قضائیه خواهان توقف اقدامات غیر قانونی است! بازجویان و شکنجه گران با تکیه به کابل و استعمال باتوم و شیشه نوشابه و شمشیر قانون مخالفینشان را وادار به اعتراف به "توطئه علیه قانون" میکنند!



"شبح" کمونیسم
و هراس راست

صفحه ۵

آذر ماجدی

سخنرانی آذر ماجدی در دانشگاه تابستانی در فرانسه

ایران: انقلاب زنانه، ضربه ای مهم به اسلام

جلسه گفت و شنود با رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری در گوتنبرگ،

چشم انداز تحولات سیاسی، جنبشهای اجتماعی، ملزومات پیروزی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)



اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه "نگاه" با منصور حکمت

صفحه ۸

زندانی، خاوران، اینروزها!

صفحه ۱۱

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر؛ مهرکام پارس ایران خودرو و بن های بی ارزش، گزارشی از عسویه، کارخانه قند فسا بسته شد، ۶۰۰ کارگر بیکار شدند!، اعتصاب نان فانتزی پزهای سندانج، تظاهرات ضد حکومتی در تهران، زنده باد شوراها، و ...

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

چماق قانون، قانون چماق ...

آورده اند! اما وقتی دقیقتر به صحنه نگاه میکنید میبینید کل عزاداران و سینه زنان عاشورای قانون اساسی و برخورد قانونی جملگی دارند از یک قانون واحد سخن میگویند: قانون جمهوری اسلامی! "رادیکال" هایشان میخواهند قانون موجود تماما اجرا شود و عدم اجرای کامل آن را انحراف از "اسلام رحمانی" میدانند! و همین قانون مشترک، همین چماق مشترک، همین قانونیت چماق است که پرچم و هویت واحد همه شان است. همه شان به این اعتبار جزو خاندان نظام اند و همه شان به اعتبار همین قانون سه دهه است از کشته پشته ساخته اند. و این سیکل باطل ادامه دارد.

قانون اما در دنیای واقعی انعکاس اراده طبقه حاکم است. قانون بیان حقوقی و قضائی اعمال اراده طبقه ای است که حکومت میکند. قانون حتی آنجا که بصورت "قراردادی اجتماعی" تبیین میشود دامنه اجرای آن تابعی از تناسب قوای واقعی طبقاتی است. قانون زله ای است که با **قدرت واقعی** در جامعه تغییر شکل میدهد و قابل اجرا و عدم اجرا است. زمانی که حکومت قادر نیست به قانونش پایبند باشد و برای دفاع از خود به سیاست فراقانونی و وضعیت قرمز روی می آورد، زمانی که مردم معترض برای به کرسی نشاندن حرف و حق شان راهی جز عبور از قانون و پاسداران قانون ندارند، در هر جنگ و جدالی که منافی مادی و قابل توضیح پشت آن قرار دارد، خود نفس قانون مورد جدال است و نه جامعه قانونی ثابتی که گویا در هر وضعیتی به هر تنی پوشانده میشود.

مجری قانون دولت است. اما دولت کیست و چیست؟

است. هر دولتی، مستقل از هر فرم و ظاهری که بخود پذیرفته باشد، چه سلطنت و چه جمهوری، چه پارلمانی و چه استبدادی، ابزار اعمال دیکتاتوری طبقه یا طبقات حاکم است.

در هر نظامی، حتی در خشن ترین برده داری های اعصار گذشته که در آن تعلق طبقاتی دولت پنهان نمیشد، طبقه حاکم نیاز داشته است مبنایی برای مشروعیت دولت خود بدست بدهد. سلطنت و حکومت موروثی، حکومت اشرافیت، حکومت مذهبی و الهی، قالب هایی برای این کسب مشروعیت بودند. در جامعه سرمایه داری، جامعه مبتنی به بازار که در آن کارگر و سرمایه دار عناصری "آزاد" تصویر میشوند که علی الظاهر با به مبادله ای داوطلبانه و برابر میگذرانند، حق رای و پارلمان و نظام انتخاباتی قالب اصلی کسب مشروعیت برای حاکمیت طبقاتی بورژوازی است. ظاهر مساله اینست که دولت ابزار حکومت همه مردم است و با رای مستقیم خود مردم تشکیل میشود. حق رای، انتخابات و پارلمان قطعاً از نظر تاریخی دستاوردهای مهمی در تلاش مردم کارگر برای گسترش حقوق مدنی خویش محسوب میشوند. بدیهی است که زندگی در یک نظام لیبرالی بورژوازی به مراتب از زندگی در یک رژیم پلیسی و استبدادی قابل تحمل تر است. اما این قالب ها نمیتوانند ماهیت طبقاتی دولت معاصر را پنهان کنند. توده وسیع مردم کارگر حتی در پیشرفته ترین، با ثبات ترین و آزاد ترین نظام های پارلمانی، از کمترین قدرت تاثیر گذاری بر سیاست ها و اقدامات دولت برخوردارند. نظام پارلمانی توانسته است با اعمال خشونت کمتر و با دست بدست کردن مقامات دولتی میان بخش های مختلف طبقه حاکم از مجرای انتخابات عمومی دوره ای، حاکمیت بی چون و چرای کل بورژوازی بر حیات سیاسی و اقتصادی جامعه را تضمین کند.

دموکراسی پارلمانی نه مکانیسمی برای دخالت مردم در امر حاکمیت، بلکه ابزاری برای کسب مشروعیت برای حاکمیت و دیکتاتوری طبقه بورژواست. **از یک دنیای بهتر، برنامه حزب**

به این معنا قدرت فائقه و قانون و یاسا، یا دولت و قانون در جامعه طبقاتی دوقلوی جدانشدنی هستند. هر دولتی مبتنی بر قانون معینی است و هر قانون معینی ابزار حاکمیت منافع مادی و سیاسی طبقه معینی است. **قانون در جامعه طبقاتی تنها چیزی که نیست بیان اعمال اراده مستقیم و مستمر توده عظیم اهالی و شهروندان است.** قانون در جامعه بورژوازی در پایه ای ترین سطح قانون تجارت آزاد و استثمار و دفاع از مالکیت خصوصی است. قانون در قلمرو قضائی و حقوقی تفسیر این منافع است و دادگاه و پلیس سگ پاسبان آن. قانون در قلمرو فرهنگی و "ایدئولوژیک" و اخلاقی بیان بسط اراده طبقه حاکم به کل جامعه زیر پرچم "منافع ملی" و "فرهنگ ملی" و "مذهب رسمی" و "ایدئولوژی رسمی" و "ادبیات مجاز" است. قانون بیان سلطه و سند حکمیت و "مشروعیت" سلطه و زور طبقه و دولت طبقه ای است که منافع خود را "منافع عمومی" قلمداد کرده است. اگر صحنه سیاسی ایران و بویژه جنگ جناح ها با زیور مشترک قانون آراسته شده است، اگر این "قانون" گاه رل "فرشته نجات" و گاه رل "متجاوز و قاتل" را ایفا میکند، معضل نه در تفسیر متعدد از قانون بلکه از خود قانون و دولت و حکومتی است که علیه اراده و منافع طبقات محکوم است. قانونی که با توطئه های پیچیده علیه پروپاقرص ترین هوادارانش بکار میرود و همچنان "قانون است و قدیس!"

ما از برملا کردن محتوای طبقاتی و ارتجاعی قانون بورژوازی به نفی قانون بطور کلی و آنارشسیم و ضدیت با هر قانونی نمیرسیم. بلکه نقد کمونیستی قانون بورژوازی و نقد خط مشی قانونی جناح ها و

چماق قانون، قانون چماق ...

منشور

آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب

آزادی

- ۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.
- ۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.
- ۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات منضمّن تعرض به جسم و روان افراد.
- ۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.
- ۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

برابری

- ۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.
- ۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

رفاه

- ۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.
- ۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

- ۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد.

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

جنبشهای بورژوازی ایران، هدفش تعیین خط مشی واقعی مبارزه ای است که یک شرط پیروزی آن در هم کوبیدن چهارچوبهای حکومتی است که با چماق قانون و قانون چماق سلطنت میکند. طبقه کارگر و کمونیسم کارگری نه فقط برای تحمیل هر نوع اصلاح واقعی مبارزه میکند بلکه تلاش دارد هر مبارزه پیروزمند برای رفع تبعیض و برابری را به قانون قابل اجرای جامعه تبدیل کند. مسئله ماهیت قانون و رابطه اش با منافع واقعی طبقه محروم و یا ضدیت با آن است. دولت کارگری نیز قوانین خودش را دارد که انعکاسی از اراده طبقه ای است که حکومت میکند. دولت و حکومت کارگری هم، مادام که هنوز دولت بعنوان دولت وجود دارد، نهایتاً دولتی طبقاتی است و از منظر منافع سود و سرمایه "دیکتاتوری" است چون اجازه استثمار و بردگی مزدی را لغو کرده است. مسئله برسر کدام قانون است و نه قانون بطور کلی. قانون آزادی استثمار و بردگی یا قانون لغو استثمار و بردگی؟ قانون آپارتاید و نابرابری یا قانون نفی آپارتاید و هر نوع تبعیض و نابرابری شهروندان؟ قانون بعنوان چماقی برسر اکثریت جامعه یا قانون بعنوان تنظیم کننده آزادی جامعه بطور مستمر؟ قانون مبتنی بر ارگانهای سرکوب یا قانون نفی و الغای هر نوع ارگان سرکوب؟ قانون "تقدس" مالکیت خصوصی عده قلیلی سرمایه دار انگل و یا قانون مالکیت اشتراکی کل جامعه بر دارائی های موجود؟ و ...

اگر در جوامعی مانند ایران هرازچندگاهی و بویژه در دورههای بحران سیاسی سر و کله عده ای حکومتی پیدا میشود که یاد عدم اجرای قانون می افتند، خود صورت مسئله برسر قانون نیست. بلکه برسر بقا قانونی نظامی است که منافع کل طبقه سرمایه دار و حکومتش را نمایندگی کند. جنگ در قلمرو قانون میان سرمایه داران و جناح های سرمایه داری جنگی برسر منافع استراتژیک و اقتصادی و سیاسی است و نه جنگی برسر منافع و اراده طبقات محروم و شهروندان بطور کلی. اگر پرچم قانونی موسوی با چماق قانونی خامنه ای به خاک می افتد، مسئله نه "مظلومیت" موسوی است و نه "جباریت" خامنه ای بلکه مسئله برسر نفس وجود قانون شنیع و کثیفی است که دامنه بازی دو طرف را تعریف کرده است.

جامعه ایران و جنبش کمونیستی کارگری برای نیل به آزادی ناچار است از روی لاشه دولت سرمایه داری اسلامی و مجموعه قوانین و ارگانهای حافظ آن بگذرد. این راه واقعی به کرسی نشاندن قانون آزادی جامعه از اسارت طبقه حاکم و دولت اسلامی اش است. *

یاد جانبختگان گرامی باد!

در سالروز کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷

زیر پرچم خمینی و ارزشهای ننگین او ببرند، در دهه ۶۰ دارای صدارت و مسئولیت مستقیم بودند. نامه خمینی جلاد را بخوانید:

متن نامه خمینی و دستور قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷:

جمهوری اسلامی با کشتار سرکار آمد و با کشتار سرپا مانده است. این حکومت قتل و جنایت و نسل کشی است. این حکومت آپارتاید جنسی و فقر و فلاکت و بردگی زیر پرچم خونین اسلام است. کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ تنها یک قلم از جنایات این رژیم است. پیشتر، در سال ۶۰ که عظیم ترین کودتای سیاسی تاریخ معاصر ایران صورت گرفت، اسلاميون در ایران زیر پرچم خمینی انقلاب ۵۷ را در خون غرق کردند. هنوز آمار دقیقی از میزان قتل عام ها، اعدامهای صحرایی و بدون محاکمه و یا اعدام در بیدادگاههای سه چهار دقیقه ای در دست نیست. رژیم اسلامی هر مخالفی را در سال ۶۰ بخون کشید تا بعنوان جمهوری اسلامی متولد شود. خرداد ۶۰ تاریخ تولد واقعی این رژیم جنایتکار است.

می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقایانی که



<http://www.ohfreedom.persianblog.com>

تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شك و تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام.

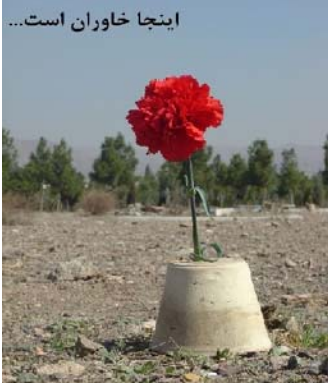
روح الله الموسوی الخمینی "

جنایات جمهوری اسلامی بعد از سال ۶۷ ادامه پیدا کرد و همگان از ترورهای خارج کشور، اعدامها، سنگسارها، سرکوب خونین مردم در چهارگوشه ایران در جریان شورشهای شهری، ترورهای مخالفین در داخل کشور موسوم به قتلهای زنجیره ای، و اخیرا جنایات سبعانه شان علیه نسل جدید در دو ماه گذشته آگاهند. پاسخ ما به کسانی که میخواهند جامعه را در دور باطل جنایت و جنایت نگه دارند یک نه محکم است. پاسخ ما سرنگونی تمام عیار جمهوری اسلامی و محاکمه کلیه دست

" بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات

از کشتار و بمباران مردم و اعدامهای صحرایی در کردستان در سال ۵۸ تا قتل عام مردم زحمتکش در ترکمن صحرا، از شلیک به صف کارگران بیکار اصفهان تا تحمیل خشن و خونین حجاب به زنان، از پاکسازیهای وسیع و اسلامیزه کردن سیستم سیاسی و اداری جامعه تا سرکوب خونین در دانشگاهها زیر پرچم انقلاب فرهنگی، و کودتای تمام عیاری که در خرداد ۶۰ با کشتار و قتل عام کمونیستها و مخالفین سیاسی صورت گرفت، کارنامه اولیه جمهوری اسلامی است. اعدامها در سالهای ۶۱ و ۶۲ ادامه داشت و کشتار وسیع زندانیان سیاسی در سال ۶۷ ادامه این جنایات است. در آندوره جنگ ارتجاعی ایران و عراق تمام شده بود و خمینی که مجبور به نوشیدن جام زهر شده بود، دستور داد لوله تفنگها را به طرف زندانیان سیاسی بگیرند. امروز که موسوی ها و "جنبش سبز" تلاش دارند نسل جدید را



اینجا خاوران است...
اندر کاران جنایت علیه مردم ایران در دادگاهی علنی و عادلانه و منتخب مردم برای روشن شدن زوایای این تاریخ سیاه است.

در سالروز جنایت هولناک زندانیان سیاسی سال ۶۷ یاد این عزیزان را همراه با قربانیان سه دهه کشتار جمهوری اسلامی گرامی میداریم. در این مناسبت همبستگی و همدردی عمیق مان را با بازماندگان هولاکاست اسلامی در ایران اعلام میکنیم. در این روزها باید خاوران ها و "تف آبادها" و "لعنت آبادها" را در چهار گوشه ایران گلباران کنیم. در این روز ضروری است به بانیان این جنایات اعلام کرد که نه فراموش میکنیم و نه میبخشیم. در اینروز باید بر لغو مجازات اعدام بعنوان قتل عمد دولتی تاکید کرد. در اینروز باید بر آزادیهای سیاسی اعم از آزادی بیقید و شرط بیان و عقیده و نقد، آزادی تشکیل احزاب سیاسی و برپائی سازمانهای کارگری، آزادی تشکل و اعتصاب و اعتراض و تجمع تاکید کرد. در اینروز باید بر آزادی کلیه زندانیان سیاسی، نفی جرم سیاسی و زندانهای سیاسی تاکید کرد. باید به جهانیان اعلام کرد که جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی در ایران میخواهد بر این تاریخ سیاه و دوران وحشت نقطه پایانی بگذارد و جامعه ای را برپا کند که در آن آزادی و شکوفائی هر فرد شرط آزادی و شکوفائی همگان باشد.

یاد جانبختگان گرامی باد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ اوت ۲۰۰۹ - ۴ شهریور ۱۳۸۸

"شبح" کمونیسم و هراس راست

آنر ماجدی



فعالیت های تبلیغاتی رفقایمان در داخل کشور، برخی از سردمداران ناسیونالیسم مدافع سلطنت به دیگر یاران ناسیونالیست پرو غربی خود تشر زدند که چرا شعار "جمهوری ایرانی" را طرح کرده یا از آن دفاع میکنند. به ظن آنها این شعار راه را برای طرح انقلاب کارگری باز میکند.

آقا یا خانمی با قلمی بسیار "خوش و ادیبانه" علیه انقلاب کارگری و جمهوری سوسیالیستی قلمفرسایی کرده اند. آنچنان فرهنگ این نوشته نازل و چارواداری است که نویسنده جرئت نکرده اسم کامل خود را پای نوشته بگذارد. این نوشته ها ارزشی ندارند. اما از آن رو که هراس دائمی و همیشه حاضر بورژوازی و راست از کمونیسم را بخوبی نشان میدهند، جا دارد اشاره ای به آن شود. به بخش پایانی این نوشته توجه کنید: "اقایانی که «جمهوری ایرانی» را به فوریت پذیرفتید و به ما اعتراض کردید... تحویل بگیرید که جمهوری کارگی (اشتباه تایپی از اصل است) آنهم با مشخصاتی که کارل مارکس در 80 و اندی سال پیش (از بی اطلاعی ایشان از تاریخ نیز میگذریم!) را نیز ریخته بود در سر گردنه آماده ورود از پنجره عقبی است... پنجره را باز کنید... انگار یار از سفر می آید... کوچه ها را هم آب پاشی کنید".

هراس از کمونیسم واقعی است. قدرت بالقوه طبقه کارگر برای زیر و کردن این نظام با حکومت اسلامی اش کاملا روشن است. این نوشته بهانه ای شد تا بار دیگر بر ضرورت سازمانیابی مستحکم کمونیسم کارگری و سازمانیابی توده ای و حزبی طبقه کارگر تاکید کنیم. سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری نظامی که متضمن آزادی بی قید و شرط، برابری واقعی و رفاه و سعادت همگانی باشد، به میدان آمدن طبقه کارگر بعنوان یک طبقه با اعتصابات و

مردم با در نظر گرفتن توازن قوای سیاسی میان خود و حکومت اسلامی مبارزه شان را در قالب کمپین های انتخاباتی و به بهانه "تقلب در انتخابات" به پیش بردند، رژیم بخوبی انگیزه های واقعی مردم و روند مبارزه را تشخیص داد. سریع هشدار دادند. برای حفظ ظاهر خطر انقلاب را در صفت "مخملی" پوشاندند. جناح راست به جناح دیگر گوشزد کرد که این مردم در اینجا باقی نمی ماندند و کل نظام را هدف میگیرند. وحشیانه زدند، شکنجه کردند و کشتند.

ایدئولوگ هایشان به خط شدند تا خطر خیزش طبقه کارگر را به حکومت یادآور شوند. نشریه جهان نیوز، ارگان حکومتی، از خطر "جنبش آبی ها" سخن گفت و برای سرکوب کارگران اعلام آماده باش کرد: "به نظر می رسد با ادامه روند کنونی لازم باشد دادگاه سبز و مخملین خود را برای دادگاه آبی غیر مخملین مهیا کند. باید از خلسه پرانده سبز و مخملین خارج شد و بیشتر نگران خروش آبی ها و سیاهی فقر و قرمزی فساد بود."

جالب اینجاست که فقط رژیم این چنین از خطر خیزش طبقه کارگر به هراس نیافتاده است. بورژوازی در اپوزیسیون نیز دارد در مورد خطر کمونیسم و انقلاب کارگری هشدار میدهد. راست در تبعید با لحنی مبتدل علیه کمونیسم مینویسد و لمپنیسم و فرهنگ نازل چارواداری ناسیونالیستی اش را با وضوح کامل به نمایش میگذارد. بدنبال انتشار مقالاتی در نشریه یک دنیای بهتر در نقد شعار "جمهوری ایرانی" و اعلام این مساله که خواست های واقعی مردم یعنی آزادی بی قید و شرط، برابری واقعی و رفاه همگانی فقط از طریق یک انقلاب کارگری و برقراری جمهوری سوسیالیستی قابل تحقق است، و همچنین صدور اطلاعیه های حزبی در زمینه

بورژوازی در پس هر خیزش سیاسی مردم و در پس هر اعتراض کارگری، سازمان یابی مبارزه طبقاتی علیه حاکمیت خویش را تشخیص میدهد و دستپاچه نیروهای سرکوب و ایدئولوگ های رنگارنگ خود را به میدان نبرد اعزام میکند. خطر کمونیسم هیچگاه بورژوازی را راحت نمیگذارد. از این رو است که یک سیستم پچییده سرکوب، شکنجه و اعدام را علیه مردم و طبقه کارگر سازمان داده اند. در پس هر صدای معترض و حق طلب، در پس هر اعتصاب و اعتراض کارگری شبح کمونیسم و فروپاشی نظام چپاولگر سرمایه داری و بساط لفت و لیس خود را می بینند.

با برقراری دستگاه خشن سرکوب امکان ابراز آزادانه خواست ها و عقاید را از مردم میگیرند، سپس بر مبنای سانسور گسترده خود سازمان داده در مورد فقدان کمونیسم و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه لاف و گزاف میزنند. اما بمحض اینکه صدای اعتراضی از گوشه ای از جامعه بلند میشود، بیکدیگر در مورد "توطئه" کمونیست ها هشدار میدهند. باید اذعان کرد که شامه تیزی دارند. تشخیص شان درست است. منافع شان را درست تشخیص میدهند. این حکم مارکس را به تجربه و بنا به غریزه طبقاتی بخوبی درک کرده اند: مبارزه طبقاتی همیشه جاری است، بعضا به اشکال پنهان و بعضا آشکار. مساله اینجاست که زمانی که این مبارزه به شکلی آشکار بروز می یابد، قدرت خانمان برانداز خود را به روشنی به نمایش میگذارد و رعشه بر اندام بورژواز میاندازد.

خیزش اخیر مردم ایران علیه رژیم اسلامی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. علیرغم اینکه

اعتراض سازمانیافته طبقاتی خود نیازمند است. تنها یک انقلاب کارگری میتواند خواست های واقعی مردم را متحقق کند. کمونیسم کارگری در پی تحقق این امر مهم در این شرایط خطیر و تعیین کننده سیاسی است. کمونیسم کارگری و طبقه کارگر در ایران نه تنها به بورژوازی و کمپ سرمایه در ایران، بلکه در سطح جهانی نشان خواهد داد که خطر کمونیسم واقعی است. افق انقلاب کارگری زنده است و در اولین قدم بساط سرمایه، استثمار و لفت و لیس بورژوازی را در ایران به زیر خواهد کشید.*

توضیح سردبیر،

نامه و ای میل ارسالی مورد اشاره در این مقاله بطور روشنی فرهنگ مبتدل و نگرش بورژوا جماعت و جانفدایان سلطنت طلب را به کارگر و نفرت شان را از سوسیالیسم بیان میکند. انتشار این متن از این جنبه بدون شرح است و برای شناخت بیشتر کارگران از جماعت سلطنت طلب و اپوزیسیون راست ایران مفید است.

چشممان به جمهوری کارگری روشن!!!

بارها نوشتیم و کسانی با فرهیختگی فراوان پشتیبانی کردند که شعار «جمهوری ایرانی» در راستای آرمان های مردم که در پی حاکمیت ملی و یک پارچگی ایران است نمی باشد برخی از کسانی که انتظاری هم از آنان نمی رفت با اصراری عنوان کردند منظور مردم از عنوان

چشم‌ان به جمهوری کارگری روشن!!! ...

«جمهوری ایرانی» برداشت واژه اسلامی از جمهوری اسلامی است...

این مردم نه تنها در آن مورد در اشتباه بوده اند بلکه اشتباه دوم را که ما معترضین به شعاریه آن واقف بوده ایم را هم توجه نکرده اند.

اشتباه در آنجا بود که مردم هنوز نه مورد پرسش قرار گرفته اند که بین جمهوری یا پادشاهی یک رژیم را انتخاب کنند که تازه ایرانی باشد یا افغانی و یا صدامی و دوم اینکه مفهوم جمهوری ایرانی چیست؟ مگر جمهوری با جمهوری فرق می‌کند... در تعریف جمهوری در دیکشنری ها، ولاروس و آنسیکو پدیا ها تغییراتی حاصل شده و جمهوری با نام کشور ها باب جدیدی باز شده است؟؟

می بینیم که اشتباه آن حضرات که به ما وصله «دانی جان ناپولنون» هم زدند و نام های دیگری هم نسبت دادند جای پانی گذاشته است که این توده ای و چپ های سنتی که دیگر پایگاهی در جهان ندارند صحبت از جمهوری دیگری بکنند... و آنهم جمهوری کارگری؟؟ (!!!!!!)

نمیدانم مگر آموزگار، کارمند، دانشجو، خانه دار، شغل آزاد، بقال، کشاورز، قصاب یا حتا آب حوضی نمی تواند در آن جمهوری پیشنهادی این حضرات زندگی کند و همه بایستی «کارگر» باشند و آنهم کارگر احمق و بی شعوری باشند که این حضرات بتوانند مثل کاری که در روسیه کومونیسیم، در چین ویا کره رواج داشت سوار کارگر شده بر حقوق انسانی کارگر تجاوز کنند و به آن نام «برابری» بدهند... زیرا به سویه به همه ظلم میکنند و هرروز کارگر بیچاره را مثل گاو شخم زن به هر طرفی بکشند.

وقتی از این حضرات می پرسیم اگر شما می گوید همه چیز کنترل داشته باشد اگرگاو های

کشور به اندازه هر «کارگر درحکومت کارگری شما» شیر میداد و روزی شیرش زیاد شد و دوبرابر شیر داد آن شیر اضافی را چکار باید کرد بزور بخورد «کارگر» داد ویا بزور بخورد گاو بیچاره ویا ریخت به دریا؟؟ اگر زمین ما گندم و اگر کارخانه ما تولید اضافی کرد با آن چه کنیم... همه را در زیر پتک له کنیم...!!) پاسخی به این پرسش ندارند زیرا دراصل با سرمایه داری و فروش کالا به منظور سود آوری به دیگران مخالفند...

آقایی که «جمهوری ایرانی» را به فوریت پذیرفتید و به ما اعتراض کردید... تحویل بگیری که جمهوری کارگی آنهم با مشخصاتی که کارل مارکس در 80 و اندی سال پیش ریخته بود در سر گردنه آماده ورود از پنجره عقبی است... پنجره را باز کنید... انگار یار از سفر می آید... کوچه ها را هم آب پاشی کنید...

ح-ک

بخش پیام حزب به طبقه کارگر در تهران

بنا به گزارش دریافتی، دیروز یکشنبه اول شهریور ماه، مناطقی از شهر تهران تحت پوشش یکی از تیمهای تبلیغاتی حزب اتحاد کمونیسیم کارگری قرار گرفت.

خیابان های کارگر شمالی، فاطمی، محلات اطراف اداره آمار و سازمان آب، کوچه محل جان باختن ندا آقا سلطان، و بخشهایی از اطراف پارک لاله تحت پوشش تبلیغات حزبی قرار گرفت. رفقای تیم تبلیغاتی حزب در این مناطق صدها نسخه از پیام حزب به کارگران را توزیع گردید. در بسیاری موارد فعالین حزب با استقبال پر شور جوانان و مردم روبرو شدند.

حزب تلاش و ابتکار انقلابی هم‌زمان کمونیست را ارج مینهد و به آنها خسته نباشید میگوید.

مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ اوت ۲۰۰۹ - ۲ شهریور ۱۳۸۸

ایران خودرو - مهر کام پارس

بن های بدون خوار و بار روی دست کارگران!

بنا به خبر دریافتی، در پی اعتصاب دو ساعته دو هفته پیش کارگران سپر سازی و دیگر بخشهای مهرکام پارس که طی این اعتصاب کارگران خواهان نقد شدن مبالغ چند ماهه حق آکورد و رکورد و همچنین بن های خوار و بار خود که چندین ماه است پرداخت نشده است شدند. فشار کار، دستمزدهای پرداخت نشده، و روشن دزدیها و فساد باند زرکش مدیر مهر کام پارس، اوضاع را در میان کارگران مهر کام پارس بشدت بحرانی کرده است.

این روزها علاوه بر دزدی 27 میلیارد تومانی زرکش و همدستانش اعلام نموده اند در حال حاضر شرکت مهر کام پارس با مبلغی حدود 120 میلیارد تومان کسری بودجه روبرو است! ضیایی معاون زرکش در هراس از اعتصاب و اعتراضات کارگری هر روزه در بخشها و سالنهای مختلف حاضر شده، کارگران را جمع نموده و با عجز و لایه و اینکه مشکلات و بی پولی زیاد است، کارگران گرسنه و ناراضی را با وعده های دروغ تشویق به صبر و بردباری می نماید. در راستای این عوام فریبی ها طی روزهای گذشته تعدادی ورق پاره های بی ارزش به نام بن خوار و بار گوشت و روغن و برنج را به کارگران داده اند. یکی از کارگران می گفت این کاغذ پاره ها در جیب ما پوسید و خبری از خوار و بار نیست که نیست. لازم به یاد آوریم سرمایه داران و عواملشان همیشه بنجل ترین و پست ترین نوع خوار و بار و مواد غذایی را که بسختی قابل استفاده است را تحت عنوان بن خوار و بار برای بالا کشیدن بخش دیگری از دستمزدهای پرداخت نشده به کارگران تحویل می کنند.

شرکت مهر کام پارس با بیش از 5000 نفر کارگر قرار دادی سفید امضا با قرار دادهای یک طرفه و پایه دستمزد های 264 هزار تومانی در 2 شیفت فشرده و سنگین کاری واقع در جاده مخصوص کرج از جمله مراکز مهم ایران خودرو در زمینه تهیه و تولید سپر و داشبرد و انواع لوازم جانبی خودرو می باشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۱۱ شهریور ۱۳۸۸

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

در میان چپ در فرانسه بسیار زیاد است و این جمع بخشی از آن را به نمایش گذاشتند.

پس از سخنرانی بدنیاال بحث در جمع های کوچک تر قرار شد که متون مربوط به تشکیل کمیته های همبستگی از مبارزات مردم برای آزادی، برابری و رفاه و همچنین شوراها سرخ ها به زبان فرانسه تهیه و ارسال شود و سخنرانی های دیگری در مورد جنبش و خیزش مردم در فرانسه ترتیب داده شود. همچنین در مورد تشکیل دفتر بین المللی لائسته و نقش سازمان آزادی زن در آن صحبت شد. در مجموع این کنفرانس برای فعالیت های سازمان آزادی زن و بمنظور سازمانیابی یک جنبش چپ، سوسیالیستی و برابری طلب در دفاع از مبارزات مردم در عرصه بین المللی بسیار مهم و مفید بود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اول سپتامبر ۲۰۰۹

تظاهرات ضد حکومتی

در بلوار مرزداران تهران!

در روز یکشنبه شب هشتم شهریور ماه صدها نفر از جوانان و مردم منطقه بلوار مرزداران علیه حکومت اوباش اسلامی سرمایه داران دست به تجمع اعتراضی و تظاهرات زدند. تجمع و اعتراضات مردمی، در حالیکه نیروهای پلیس ضد شورش و مزدوران و اوباش بسیجی و پاسداران و لباس شخصی ها مناطق تقاطع اشرفی به بلوار مرزداران و بلوار مرزداران را به محاصره خود در آورده بودند، با شعارهای ضد حکومتی ادامه داشت. اتومبیلهایی که در محل در حال عبور بودند با روشن نمودن چراغ هایشان و بوق زندهای ممتد به حمایت از تظاهرات کنندگان پرداختند. مزدوران بسیجی و پاسدار اقدام به ضرب و شتم مردم و خودروها نمودند و پلاکهای صدها اتومبیل را از جا کردند. علاوه بر مناطق فوق منطقه پونک نیز ملتپه بوده و گله های مزدور بسیجی و پاسدار برای جلوگیری از هرگونه تظاهرات احتمالی در میدان پونک نیز مستقر بوده اند. *

وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند!

منصور حکمت

ایران: انقلاب زنانه، ضربه ای مهم به اسلام

کمیته های دفاع از مبارزات مردم علیه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی در دهه های 80 و 90 میلادی مقایسه کرد. حاضرین از آذر خواستند که پلاتفرم و نقشه عمل این کمیته ها را برای آنها ارسال کند.

در پایان سخنرانی تعدادی از شرکت کنندگان از آذر خواستند که در مورد موقعیت جنبش کمونیسم کارگری در ایران پس از انشعابات 2004 و 2007 از حزب کمونیست کارگری توضیح دهد. وی پس از ارائه توضیحات کوتاه شفاهی اعلام کرد که بزودی متنی به زبان انگلیسی و فرانسه در توضیح این اتفاقات تهیه خواهد کرد. علاوه و توجه به جنبش کمونیسم کارگری و به منصور حکمت

گرم حاضرین مواجه شد. پس از آن نزدیک به یک ساعت و نیم زمان به پرسش و پاسخ اختصاص یافت. حاضرین با علاقه بسیاری در مورد جوانب مختلف خیزش مردم در ایران، جنبش آزادی زن و نقش چپ و کمونیسم سوال میکردند. مباحث بسیار گرم و پر شوری در این بخش از کنفرانس مطرح شد. آذر ماجدی ضمن پاسخ به سوالات از حاضرین خواست که با تشکیل کمیته های همبستگی از مبارزات مردم برای آزادی، برابری و رفاه به دفاع فعال برخیزند. ایده تشکیل کمیته های همبستگی با مبارزات مردم برای آزادی، برابری و رفاه با استقبال بسیار گرم روبرو شد.

آذر گفت که ضروری است چپ و کمپ آزادیخواهی، برابری طلبی و سکولاریسم روشن اعلام کند که از مبارزات مردم برای این خواست ها دفاع میکند. او هم ضمن سخنرانی و هم در توضیح این بحث در مورد دو کمپ ملی - اسلامی و نیروهای اصلاح طلب دولتی و جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و مدافعین رژیم سابق توضیح داد و بر لزوم سازماندهی چپ در سطح بین المللی در دفاع از مبارزات مردم تاکید نمود. آذر ضمناً به دو جنبه مثبت و منفی اینترنت در این مبارزات اشاره کرد. وی گفت که اینترنت ضمن آنکه نقش بسیار مهمی در ارسال اخبار و تصاویر از مبارزات مردم داشته است، تا آنجا که به دفاع از این مبارزات برمیگردد میتواند نقش منفی نیز داشته باشد. در عصر اینترنت بسیاری فکر میکنند که امضای یک پتیشن برای اجرای نقش کافی است. گروه های ویرچوالی که فقط در فضای اینترنت موجود اند و علاقمندان را به امضای پتیشن های مختلف دعوت میکنند بعضاً باعث میشوند که زمین مبارزه خالی بماند. لازم است که کمیته هایی برای فعالیت واقعی و روی زمین تشکیل شود. او این کمیته ها را با

شنبه 29 اوت، آذر ماجدی در دانشگاه تابستانی که توسط اتحادیه خانواده های سکولار UFA در شهر لیموز، فرانسه، سازمان یافته بود به زبان فرانسه سخنرانی کرد. سخنرانی در مورد خیزش اخیر مردم در ایران و نقش و جایگاه جنبش آزادی زن در این خیزش و موقعیت جنبش سکولار تحت نام "ایران: انقلاب زنانه یک مصاف مهم برای اسلام" بود.

در این سخنرانی، آذر ماجدی درباره جایگاه مهم و تعیین کننده جنبش آزادی زن در تغییر و تحولات سیاسی - اجتماعی در جامعه صحبت کرد. او به این مساله اشاره کرد که خیزش اخیر مردم ایران فقط علیه دیکتاتوری سیاسی، فقر و فلاکت و برای آزادی، برابری و رفاه نیست، بلکه همچنین برای خلاصی فرهنگی و اخلاقی و برای جابجایی کردن سنن و خرافه های مذهبی نیز هست. آذر انقلاب آتی ایران را از نظر تاثیر آن بر اسلام با انقلاب کبیر فرانسه در 1789 مقایسه کرد. وی گفت که اسلام هیچگاه به آن صورتی که مسیحیت و کلیسا در غرب مورد حمله قرار گرفته به مصاف طلبیده نشده است. اما انقلاب ایران قادر است که یک ضربه مهم به اسلام و جنبش اسلامی وارد کند. همانگونه که انقلاب شکست خورده 1357 یک رنسانس برای اسلام و جنبش اسلامی بود، جنبش اسلامی را از حاشیه جامعه به بستر اصلی کشاند و آن را به یک قدرت مهم در معادلات بین المللی بدل کرد، انقلاب آتی ایران نیز اسلام و جنبش اسلامی را به حاشیه جوامع تحت اسلام پس خواهد فرستاد.

این سخنرانی با استقبال بسیار

اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه با "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه، دفتر اول، ژانویه ۱۹۹۹



آریایی، شاه پرست، ایرانی، شیعی و غیره توصیف میکند، دارد در قلمرو پروپاگاندا حرکت میکند. سؤال این است که چه کسانی و در چه چهارچوب سیاسی و تاریخی ای دارد ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف میکنند و چه نتایجی میخواهند از این توصیف بگیرند. برای مثال معلوم است که رژیم اسلامی باید جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف کند، تا به وجود یک حکومت اسلامی در جامعه رنگ مشروعیت بزند. واضح است که یک راسیست و مهاجر ستیز غربی باید ایران را جامعه‌ای اسلامی بخواند تا شکاف میان آدمی که از ایران آمده است را با مردم محل باز و پر نشندی نگاه دارد. واضح است که یک ژورنالیست نان به نرخ روز خور باید این عبارت را استقاده کند و این باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبلیغی و نگرش محافل سیاسی حاکم در جامعه غربی امروزه این است. به همین ترتیب محافل دانشگاهی از این الگو تبعیت میکنند، افکار عمومی در این جهت سوق داده میشود و غیره.

واقعیت این است که این اسم گذاری و دسته بندی کاذب است. هدف این اسم گذاری، از هر سو که باشد، این است که کارا کتر اسلامی قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، نه محصول یک تحمیل و فشار سیاسی، بلکه ناشی از نگرش و باورهای خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا حجابی بر سر زنان ایران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامی شان به جهان مایه بگیرد، چقدر وجدانها در غرب آسوده تر میشود، چقدر

صفحه ۹

بسته بندی "اعتقادات مردم" عرضه میکنند. من به هیچ خرافه‌ای، به هیچ ناحقی، حتی اگر همه مردم جهان به آن صحه بگذارند، احترام نمیگذارم. این را البته حق هر کس میدانم که به هر چه میخواهد باور داشته باشد. اما میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام به عقیده افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز جهان ننشسته‌ایم و داور این دنیا نیستیم. بازیگران و شرکت کنندگان در آن هستیم. هر یک گوشه‌ای از این جدال تاریخی-جهانی هستیم که به نظر من از آغاز تا امروز بر سر آزادی و برابری انسانها در جریان بوده است. من به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و زجر انسانها را در چنگال آن دیده‌ام، احترام نمیگذارم.

نگاه: یک مساله دیگر در این مورد که نه فقط توسط برخی از جریانات سیاسی و مستشرقین و رسانه‌های گروهی غرب گفته میشود، بلکه در بین بعضی از متفکرین و روشنفکران این کشورها هم طرفدار دارد، این است که مردم این کشورها مسلمانند و آنچه که در آنها جریان دارد، برای مثال موقعیت زنان و حجاب اجباری، جزو فرهنگ و هویت‌شان است. آیا به نظر شما، مردم ایران مسلمانند؟ ایران کشوری اسلامی است؟ و آیا ملاحظات فوق صحیح هستند و باید آنها را رعایت کرد؟

منصور حکمت: نفس دسته‌بندی کردن و بسته‌بندی کردن واقعیت مرکزی نظیر یک جامعه، زیر یک برچسب تقلیل‌گرایانه مذهبی یا قومی و ملی، بخودی خود گواه این است که ما با یک تبیین علمی یا حقیقت جویانه رویرو نیستیم. کسی که جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی نام میگذارد، درست نظیر کسی که آن را

پوشاندن تر از آن است که اجازه بدهد بحث روایات مختلف اسلام و وجود و احتمال وجود روایت دیگری از اسلام، ولو در آینده و در گرات دیگر، که در آن ابتدایی‌ترین حقوق و عواطف بشری لعن و لگدمال نشده باشد، جدی گرفته بشود. به نظر من، این نهایت بی حرمتی به علم و به شعور اجتماعی انسان زمان ماست، اگر هر توجیه و هر مهملی که اسلامیون در حال هزیمت به روی جامعه پرت میکنند را به عنوان مبحثی برای تجزیه و تحلیل و موشکافی علمی بپذیریم... فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر گیل مرتکبیتش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همین‌اند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاداندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ میزند و نکبت میآورد.

دفاع از موجودیت اسلام تحت لوای بحث احترام به باورهای مردم، به نظر من بی اعتبار و ریاکارانه است. در میان مردم، باورهای مختلفی هست. بنابراین بحث نه بر سر احترام به باورهای مردم، بلکه بر سر انتخاب باورهای قابل احترام مردم است. هر کس هر چه بگوید، به هر حال همه دارند باورهای باب میل خودشان را انتخاب میکنند. و لاجرم آنها که تحت لوای حرمت باورهای مردم، نقد به اسلام را پس میزنند، دارند فقط انتخاب معنوی و سیاسی خود را بیان میکنند و بس. اسلام را به عنوان یک عقیده قابل احترام برمیگزینند و فقط برای مشروعیت "خلق" دادن به انتخابشان، عقاید خود را در

نگاه: وجود و عملکرد جریانات و دولت‌های اسلامی در سالهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، در عین حال سبب اختلافاتی در برخورد به مذهب و جریانات و دولت‌های مذهبی شده است. هستند کسانی که میگویند "دولتها و جریانات اسلامی و مذهب اسلام را باید از هم جدا کرد. آنچه که در این کشورها میگذرد، ربطی به اسلام ندارد و ناشی از درک و استنتاج غلط این جریانات و دولت‌ها از اسلام است". به علاوه میگویند "نباید علیه مذهب موضع گرفت و حرفی زد، چون این توهین به عقیده مردم است و باعث تفرقه بین آنها میشود"... نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: من این را درک میکنم که منافع عده ای چنین اقتضا میکند که تا حد امکان اسلام را از زیر تیغ خشم مردمی که قربانی با شاهد جنایات غیر قابل توصیف اسلامیون اند، بدر ببرند. من این را درک میکنم که ابعاد این جنایات و این هالاکاست [halocaust] چنان است که حتی در میان صف اسلامیون هم کسانی پیدا میشوند که نمیخواهند مسئولیت این همه پلیدی و زشتی را بر عهده بگیرند و لاجرم به نظر من طبیعی است که در چنین اوضاعی بحث "اسلام راستین" و رابطه آن با "اسلام پراتیک" یک بار دیگر بالا بگیرد. اما از نظر من کمونیست، من آئیست، از نظر ما شاهدان و قربانیان جنایات این اسلام، از نظر من و امثال من که در یک جدال سهمگین اجتماعی و سیاسی و فکری با این هیولا بسر میبریم، این اظهارات و توجیهاات از فرط رندی، احقانه جلوه میکند. مبانی عقیدتی اسلام، مبانی قرآنی اسلام، انکشاف تاریخ اسلام، هویت و تعلق سیاسی اسلام و اسلامیون در جدال آزادی و ارتجاع در عصر ما عیان تر و غیر قابل

اسلام و اسلام زدایی...

معاملات و بند و بست های رژیمهای دمکرات و لاس زدن روشنفکران و ژورنالیستهای یابی [yuppie] غربی با دولت ایران موجه میشود، چقدر خفه کردن صدای اعتراض زن آزاده و اپوزیسیون انقلابی ایران به عنوان عده‌ای ناراضی افراطی و "جدا از مردم" ساده‌تر میشود. بسته بندی مذهبی و فرهنگی و قومی و ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونیورسال و جهان شمول آنها به عنوان انسان است. اگر نسل‌کشی در رواندا [Rwanda] ادامه یک سنت آفریقایی است، اگر سنگسار یک رسم اسلامی مردم ایران است، اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن در "جوامع اسلامی" است، اگر شوهر دادن دختر ۹ ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا میشود فراموششان کرد، میشود تحقیرشان کرد، میشود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیت و دمکراسی غربی زیر دست خُگام خودشان رهایشان کرد. اما اگر معلوم شود که این انسانها چون دیگران در جامعه‌ای سرمایه‌داری و در یک بازار جهانی، تولید و زیست میکنند، اگر معلوم شود که این راه و رسم‌ها و قوانین اسلامی به زور زندان و شکنجه‌گاه و اعدام و گشت خیابانی و دشنه و اسید و سنگسار به اینها تحمیل شده است، اگر معلوم شود که این مردم نظیر همه جای دیگر تشنه آزادی و برابری و رفع تبعیض اند، اگر معلوم شود که قوی‌ترین خصیصه این مردم، علیرغم همه این فشارها، عطششان برای فرهنگ و زیست نوع غربی است، آنوقت تمام این عمارت ایدئولوژیکی عوام فریبانه فرومیریزد و خسارات غیرقابل توصیفی به بار می‌آورد.

جامعه ایران، جامعه‌ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک رژیم اسلامی است، که

علیرغم همه این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را مجبور ناگزیر کند تا این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من یک غاز برای روشنفکری که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمی" مهر تأیید پای این اسم گذاری ریاکارانه میگذارد، ارزش قائل نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ این مقوله، یک رکن تداوم فاجعه‌ای است که در ایران و کشورهای اسلام‌زده جریان دارد.

نگاه: نظرتان در مورد "مذهب مترقی" و "پروتستانیسیم اسلامی" چیست؟ خیلی‌ها، از شخصیت‌های فرهنگی گرفته تا سازمانهای سیاسی، میگویند باید از شریعتی و سروش و سایر دگراندیشان اسلامی در مقابل "سنت گرایان" دفاع کرد. میگویند با میدان دادن و حمایت از اینان، اوضاع جامعه و زندگی مردم درست میشود. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: پروتستانیسیم اسلامی اگر بناست پروتستانیسیم باشد، باید انشعابی دینی ایجاد کند و قبله و هیرارشی [hierarchy] مذهبی جدیدی ایجاد کند و توده مردم را به این اسلام نوع دیگر فراخواند. کاری که شاید بهائیت قرار بود بکند. شکوه‌های یک استاد دانشگاه مذهبی از حکومتی که ناگاه به او جفا کرده است را نمیتوان با این تحولات و چرخشهای بزرگ تاریخی در غرب قیاس کرد. اسلام در روبنای خاورمیانه و ایران امروز و در رابطه با اقتصاد سیاسی جامعه کنونی، آن نقشی را ندارد که مسیحیت در دوران عروج سرمایه داری در غرب داشت. تطبیق یافتن اسلام با سیر تکوین اقتصادی این جوامع، مقوله‌ای فرعی است. این سیر اقتصادی، مستقل از حال و هوای اسلام و چند و چون قدرت تطبیقش با جامعه مدرن به هر حال طی میشود. جامعه ایران احتیاجی به لوتر

[Martin Luther] و کالون [John Calvin] ندارد، چون حاکمیت اسلام بر آن نه یک هژمونی عقیدتی، روانشناسانه و ساختاری، بلکه یک سلطه سیاسی و پلیسی است که به طرق سیاسی برانداخته خواهد شد.

نگاه: مطبوعات ایران را که ورق میزنید، به بحث‌های فراوان و کشفی درباره رابطه حکومت دینی و مردم، دین و آزادی، دین و تعقل، دین و جامعه مدنی و... برمیخورید. در مورد اینها چه فکر میکنید؟ رابطه مذهب و در اینجا اسلام، با حاکمیت مردم و جامعه مدنی و آزادی و تعقل و... را چگونه میبینید؟

منصور حکمت: مذهب، ایدئولوژی رسمی یک دولت فوق‌العاده خشن در ایران است. در نتیجه برای قشر روشنفکری که در ایران زیست میکند، هر موضوعی باید در متن اسلام و به عنوان گوشه‌ای از جهان بینی اسلامی بررسی بشود و یا لاقلاً تنشهای هر نظری با اسلام حاکم مورد اشاره قرار بگیرد. مباحثی نظیر حقوق بشر، آزادیهای مدنی، نظام سیاسی، سیاست اقتصادی، علم، فرهنگ و هنر و غیره همه مباحث مهم و میرمی هستند که لیت فکری جامعه در همه جا دائماً به آن میپردازد. در ایران به همه اینها باید عبارت "اسلام" اضافه شود. این به این معنی نیست که اسلام در خود پروپلماتیک مورد بحث جای علمی مشروعی دارد. این یک اجبار سیاسی است و نه شناخت‌شناسانه یا حتی تاریخی. این دوره بزودی میگذرد و مجلات ایران به این مفاهیم در یک قالب جدی‌تر، بدون الزام تطبیق چیزی با اسلام و یا نشان دادن تناقض چیزی با اسلام، خواهند پرداخت. به نظر من مباحث اپوزیسیون مجاز و منتقدین قانونی در یک رژیم استبدادی هیچ وقت نباید در صورت ظاهر آنها و بر مبنای تعاریف و مقولاتی که خود به

دست میدهند، جدی گرفت. مباحث واقعی در جامعه ایران وقتی به جلوی صحنه و صفحات نشریات داخل کشور رانده خواهند شد که اختناق سست شده باشد. بنابراین، راستش من مطالب نشریات روشنفکری داخل کشور را از نظر محتوایی مهم و جدی و مربوط نمیدانم. بیشتر جدال سیاسی‌ای که پشت رابطه و کشمکش دولت و این مجلات هست به نظر من قابل توجه است.

نگاه: به عنوان آخرین سؤال، نظرتان درباره وضعیت جنبش ضد مذهبی در قرن اخیر در ایران چیست؟ فکر میکنید این جنبش چه مختصات و چه جایگاهی در مبارزه و تلاش عمومی توده مردم برای یک زندگی بهتر دارد؟

منصور حکمت: هم جنبش مذهبی و هم جنبش ضد مذهبی در ایران برای بخش اعظم قرن بیستم، تحت تأثیر تَرندهای بین‌المللی مهم‌تری قرار گرفتند که به اینها رنگی متفاوت از کشمکش مذهب و روشنگری در اروپای قرون قبل زد. اشاره من به انقلاب اکتبر و ظهور شوروی و بالاخره جنگ سرد است. هم اسلام و هم روشنگری ضد اسلامی در متن یک تلاقی مهم‌تر بین‌المللی، در ظرفیت‌های تاریخی دیگری قالب زده شدند، یا شاید بتوان گفت از نو تعریف شدند. روشنگری ابتدا به بخشی از تحرک سوسیالیستی در جامعه بدل شد، اما خیلی سریع با ظهور شوروی به عنوان یک اردوگاه بورژوازی جهانی، عملاً به یک جنبش ابزاری و دُم بریده تبدیل شد. به نظر من لُبّه انتقادی و مذهب ستیزی آزاد اندیشانه و بی‌محابای این جنبش محو شد، چرا که اکنون آخوند ملی و مذهب خلقی، و الهیات رهایی‌بخشی که میتوانست مؤتلف اردوگاه شوروی در مقابل آمریکا باشد، کشف شده بود و اسلام قابل دفاع یا قابل مدارا یافت شده بود. با استالینی شدن و توده ایست شدن جامعه روشنفکری ایران و ورود ملاحظات تاکتیکی در برخورد به مذهب به عنوان

اسلام و اسلام زدایی...

پدیده‌ای که از قرار میتوانست علیه سلطنت و آمریکا کارساز باشد، دور ارفاق به اسلام و بعد حتی تطهیر آن شروع میشود. در قطب مقابل، اسلام ضد کمونیست به یک اسلحه قوی غرب در جنگ با کارگر و کمونیسم ایران بدل میشود. این بارورهای مذهبی مردم و قدرت اسلام به مثابه یک دین نبود که جمهوری اسلامی را ساخت، بلکه نیاز موکلین سابق رژیم شاه برای ادامه سیاست سرکوب چپ در ایران بود که اسلام در حال اضمحلال و منزوی خمینی را به جلوی صحنه کشانید. همه اینها، خیلی خلاصه، به این معناست که جدال آزاداندیشی با اسلام به عنوان یک مذهب به سرعت تحت تأثیر فعل و انفعال بخش‌های مختلف جامعه، و همینطور قدرت‌های بین‌المللی، با اسلام سیاسی و جنبش اسلامی، قرار میگیرد. اگر کسی سی سال قبل از یک موضع آنتیستی بنیاد اسلام را به ریشخند و نقد میگرفت، نه فقط از طرف دستگاه اسلام، بلکه از طرف خلقیون و ضداستبدادیون مورد حمله قرار میگرفت. کما این که امروز هم همان اردوگاهی‌ها، و کسانی که نگرش سیاسی‌شان محصول آن اردوگاه است، به ما منتقدین قاطع اسلام و مذهب حمله میکنند. از نظر اینها انقلابیگری و ترقی‌خواهی نه در کوبیدن اسلام و مذهب، بلکه در کنار آمدن و همزیستی با آن و ابداع یک اسلام "نو" و "امروزی" و غیره است.

به نظر من، امروز جنبش ما (کمونیسم کارگری) است و نفرت عمیق توده وسیع مردم ایران و بویژه زنان و جوانان در ایران از اسلام، که ماتریال یک تحول جدی ضد مذهبی و اسلام زدایانه را در ایران میسازد. اگر مردم ایران بناست چیزی از جنس سعادت را تجربه کنند، این جنبش باید پیروز شود. مطمئنم که در این مسیر، و با تکان خوردن مردم، یک قشر از روشنفکران آزاداندیش، روشن و روشنگر، به این جبهه خواهند پیوست.*

به نقل از انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۲۸ - اسفند ۱۳۷۷

[] کلمات انگلیسی داخل کروشه را سایت حکمت به متن اضافه کرده است.

کارخانه قند فسا بسته شد، ۶۰۰ کارگر بیکار شدند!

بنا به خبر دریافتی، کارخانه قند شهرستان فسا در استان فارس، که زمزمه تعطیلی آن از سال گذشته بگوش میرسید در دو هفته گذشته تعطیل و حدود ۶۰۰ کارگر آن بیکار شدند.

کارخانه قند شهرستان فسا دولتی بود. در طول سال گذشته اخراج و بازخرید کارگران بدلائل واهی در جریان بود و ادامه کاری کارخانه با سوال و ابهام روبرو بود. بیشتر کارگران این شرکت سابقه کار طولانی داشتند، بیمه بودند و مجموع دستمزدشان با احتساب اضافه کاری و مزایا حدود ۳۰۰ هزار تومان بود.

کارخانه قند فسا یکی از مجموعه صنایع قند و شکر است که در ایران یکی بعد از دیگری تعطیل میشوند. دولت با اتکا به موبتی میلیاردهائی امثال مصباح یزدی که "سلطان شکر ایران" نام گرفته است، از بازار جهانی شکر را با قیمت ارزانتری وارد میکند و برای داشتن انحصار کامل بازار به طرق مختلف مجتمع‌ها و کارخانجات قند و شکر را با ورشکستگی و تعطیلی روبرو میکنند. البته ویژه صنایع قند و شکر نیست، صنایع نساجی و بسیاری از صنایع دیگر با این وضعیت روبرو هستند. اگر شکر و محصولات وارداتی را ارزانتر به مصرف کننده میدادند و به کارگران بیکار شده تا گرفتن شغل دیگری بیمه بیکاری و حقوق مکفی میدادند بحثی نبود. مسئله اینست که این نوع تعطیلی کارخانجات و "خصوصی سازیها" که اسم رمز مصادره ارزان زمین و املاک و واگذاری به تخم و ترکه‌های عناصر رژیم و باندهای مافیائی اقتصادی است، نه فقط نان خشک سفره کارگران را میرباید بلکه بعد از مدتی و گرفتن انحصار بازار کالاها را با قیمت گرانتری ارائه میکنند. در این میان این تنها کارگران و خانواده‌های کارگری هستند که به قیمت بردن سودهای نجومی سرمایه داران به گرسنگی و فلاکت و بیکاری کشانده میشوند. مضاف بر این سیاست، بحران عمیق اقتصادی رژیم هر روز موجب بسته شدن صنایع، تعدیل نیروی کار و تولید زیر ظرفیتهای موجود میشود. موج بیکارسازی کارگران خانواده‌های کارگری را با آینده مبهم و دورنمای گرسنگی و فقر و فلاکت شدید اقتصادی روبرو کرده است.

یک سیاست انقلابی برای طبقه کارگر در ایندوره اینست که سرنوشت کار و زندگی و معاش خود را به سیاست سرمایه داران انگل و نظم بحران زده شان گره نزنند. در ایندوران سیاست کنترل کارگری و راه افتادن جنبش کنترل کارگری یک حلقه گرهی سنگربندی طبقه کارگر در مقابل این موج تعرض سرمایه است.*

اعتصاب نان فانتزی پزهای سنج

بنا به خبر دریافتی، از جمعه گذشته نانوائی‌های موسوم به نان فانتزی پز در شهر سنج دست به اعتصاب زده اند. این اعتصاب که یک هفته است ادامه دارد در واکنش به حذف سوبسید آرد توسط دولت است که بنا به گفته این نان پزی‌ها قیمت نان ساندویچ را ده برابر میکند. در مدت اعتصاب که نان فانتزی تولید نمیشود، مردم و ساندویچی‌ها از نان سنگگ و لواش برای تهیه ساندویچ استفاده میکنند. حذف سوبسید از کالاهای اساسی مورد نیاز مردم، تداوم اجرای قطره چکانی همان "طرح تحول اقتصادی" احمدی نژاد است که قرار است با آزاد کردن قیمت‌ها به ثروتمندتر شدن سریع عده‌ای سرمایه دار انگل و شرکتهای بازرگانی و به خاک سیاه نشانیدن مردم محروم منجر شود. این نسخه اقتصادی جدید نیست و نتایج آن هم اکنون صدها میلیون مردم را در چهارگوشه جهان به گرسنگی و فلاکت شدید رانده است.

کارگران، مردم زحمتکش!

سرمایه داری اسلامی در ایران هر وعده‌ای در مضحکه‌های انتخاباتی اش بدهد، وظیفه اش پر کردن کیسه و حساب بانکی سرمایه داران و تداوم این بساط با اتکا به یک اختناق گسترده است. باید اجرای تدریجی حذف سوبسیدهای دولتی از کالاهای اساسی مورد نیاز مردم را توسط دولت جدی گرفت و در مقابل موج فقر و گرسنگی و گرانی و کمبود، که خود راه را به انواع کیسه دوزیها و بازار سیاه توسط عوامل همین‌ها باز میکند، فکری اساسی کرد. نمیشود حقوق ناچیز کارگر را چند ماه چند ماه ندهند و نیازهای اولیه خانواده کارگری را با چندین برابر قیمت در بازار عرضه کنند. نمیشود از یکسو دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر تعیین کرد و همزمان نیازهای اولیه کارگران را با ده برابر قیمت فروخت. این طرحی برای تشدید فقر و فلاکت و گرسنگی اکثریت مردم محروم است. رژیمی که با پرچم فقر و فلاکت عمومی کمر به نابودی میلیونها خانواده کارگری بسته است باید توسط انقلاب کارگری سرنگون شود.*

زندانی، خاوران، اینروزها!

سیاوش دانشور



زندانی یک جبهه دیگر مبارزه و حرف زدن و گردن نگذاشتن است. گوئی دیگر زندان کاربرد کلاسیک اش را از دست داده است. جنگ نابرابر هنوز ادامه دارد. این نسل به جنگ آمده است و برخ کشیدن شمه هائی از گذشته نمیتواند ساکنش کند. وقایع انقلاب ۵۷ برای نسل امروز شباهت زیادی دارد به دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد برای نسل مدرن انقلاب ۵۷. هر کسی هر چیزی در نكوهش نداشتن حافظه تاریخی بگوید یا نه، این نسل ناچار است راهش را در چهارچوب امروز بیاید و آینده اش را براساس افقی روشن و مبتنی بر مولفه های دنیای امروز تبیین کند.

هیچوقت به قهرمانی و اسطوره و اساسا اسطوره سازی اعتقاد نداشتیم. این مقولات در همان انقلاب ۵۷ که در ابعاد میلیونی نسل آندوره را به میدان سیاست پرتاب کرد و بر زندگی و آینده آنها تاثیرات اساسی گذاشت اجتماعا نقد شدند. وقتی زندانی در آندوره برخلاف دوره شاه، صرفا الیت سیاسی و دانشجویان و تحصیلکردگان اقشار ناراضی میانی نیستند، و عبارتی زندانی شدن و زندانی و اعدامی داشتن به معضل بخش بزرگی از مردم تبدیل میشود، دیگر عبارات و اسطوره های قدیمی کفایت توضیح این پدیده را ندارند. و امروز بسیار جالب تر است. کمتر جوانی هست که چند بار زندان نرفته باشد. خیلی ها وقتی در یک حرکت شرکت میکنند، خود را برای دستگیری و چگونگی رها شدن و شرکت مجدد آماده میکنند. زندان دارد به یک داده و یک ایستگاه موقت در مسیر تلاش علیه جمهوری اسلامی تبدیل میشود. زندان و زندانی سیاسی مفهوم الیتستی

محاکمه و یا در بیدادگاهی دو سه دقیقه ای و بخشا با شلاق و بدون کوچکترین موازین ظاهری و فرمال حقوقی به اعدام و یا محکومیتهای طولانی محکوم میشود. در موارد زیادی اعدامیها حتی محاکمه نشده نبودند و در سال ۶۰ فاصله دستگیری و اعدام شاید ساعاتی بیش نبود. در آندوره اگر ساک و وسائل ناچیز زندانی به خانواده تحویل داده میشد پول تیر را هم میگرفتند. مادر و بازمانده زندانی در خلوت خود میگریست و زندانی هنوز زنده و همیشه در اتاق انتظار اعدام در خلوت خویش به چهره های عزیز میاندیشید که دیگر نبودند. اما امروز و در این سالها خاوران پلی به آن دوران سپاه شده است. صداهائی که روزی در حلقوم ها خفه شدند و بغض هائی که در خلوت ترکیبند، امروز خود را به سطح سیاست رسمی و اخبار مهم میرساند. و جالب اینجاست که همزمان ارابه اعدام با میرغضب های بی جربزه و ماسک دار نمایش قدرت و سببیت میدهند. در آندوران برای تحمیل حجاب جنایتها می مرتکب شدند که در تاریخ بی سابقه است. امروز که در خیابانها زنان را بخاطر "بدحجابی" تیغ میزنند و حتی هر منتقد نرم و اسلام زده قوانین آپارتاید را تحمل نمیکند، در خیابانها و مجالس و در سطح جامعه "دیگر قبول نمیکنیم" رژه میرود.

زمانی رهبران جنبش شورانی کارگری و فعالین جنبش کارگری را دسته دسته کشتند و شوراهایشان را "مالیپند" و آواره شان کردند، امروز کارگر معترض و جنبش کارگری در فقری بر مراتب شدیدتر و قوانینی بشدت دست و پاگیرتر در اعتصاب و اعتراض روزمره علیه سرمایه و حکومتش فراخوان میدهد. همه چیز جامعه امروز با وجود حکومت اسلامی و استحکام دستگاه سرکوب اش متفاوت است. آزمان در زندان بعنوان مرکز ثقل قدرت حکومت بالاترین حد اختناق حاکم بود، امروز با تمام شکنجه و روشهای غیر انسانی "مدرنی" که علیه زندانی بکار میبرند، زندان و

نسل سیاسیون انقلاب ۵۷ ندارد. این مسائل که شاید بیشتر قلمرو جامعه شناسی سیاسی است و بررسی آن در تعیین روش و سبک کار و زبان تبلیغ و نوع سازمانگری و ارجاع به گذشته و هموار کردن مسیر حال و آینده اهمیت جدی دارند، دستکم این اعلام خطر را میکنند که دچار نستاژی و اسارت در گذشته نشویم و شکاف نسلی را به شکاف سیاسی غیرقابل پرکردن تبدیل نکنیم.

بعنوان یک بازمانده کشتارهای جمهوری اسلامی و بعنوان کسی که با زندانیان زیادی در لحظه آخر وداع کرده است و هنوز صورت عزیزشان در مقابل چشمانم هستند، در روزهای شهریور غمی عمیق سراپای فکر و جانم را درمینورد. زندان و زندانی برای امثال من از یکسو یادآور چهره های منحوس لاجوردی، داود رحمانی، زندان اوین و گوهر دشت و قزلحصار و سلولهای انفرادی و گاردانی و تابوت و دهها و صدها مکان و چهره خونخوار و بیرحم و بی عاطفه و قصی القلب است. از سوئی یاد آور نسلی از فهیم ترین الیت سیاسی جامعه ایران است که دهها نفر از این سران و کاربدستان و متفکرین و شبه تئورسین های امروز جمهوری اسلامی به گرد پای یکی شان نمی رسید. کسانی که با هر روایتی که از آزادی در زمانه خود داشتند و هر کمبودی بر نگرش و عمل و پراتیک شان در یک تحول انقلابی حاکم بود، اما در یک رنج تاریخی سنگر مقاومت و مقابله با ارتجاع زمانه بودند. جمهوری اسلامی روی دوش کشتار این نسل پیا شد. جمهوری اسلامی بدون برپائی چوبه های دار و میدانهای تیرباران و ترورهای خیابانی و کودتائی عظیم و خلق تف آبادها و لعنت آبادها و خاوران ها قابل توضیح نیست. عکسهائی که امروز در خاوران مشاهده میشود سمبلها و نمونه های یک کشتار وسیع اند. یک تفاوت امروز و آندوره اینست که زندانی بدون

واژه زندانی شاید برای نسل جدید همان معنایی را نداشته باشد که برای نسل بخون کشیده انقلاب ۵۷. مقاومت و قهرمانی و مبارزه و تسلیم نشدن در اوضاع امروز همانی نیستند که در دوره ای که انقلاب به مسلخ برده میشد بودند. شکاف نسلی و ویژگیهای امروز جامعه قرن و بیست و یکمی ایران، که در تناقض خردکننده اسلام و سرکوب و جنگ و مقاومت بسر میبرد، شاید المنتهائی از دوره های پیشین را در خود دارد اما همان نیست که نسل انقلاب ۵۷ تجربه کرد. نه افکار و عقاید و روشهای مبارزه همانند و نه حکومت اسلامی همان است. نه مردم و طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی و نه حکومت ادامه سیر خطی آن دوران نیستند.

زندانی و خاوران برای ما بازماندگان یک کشتار عظیم قرن بیستم امروز را به گذشته وصل میکند اما برای نسلی که می خواهد جنگش را با این رژیم به فرجام برساند تنها یک تاریخ است. اینکه ضروری است و باید از این تاریخ درس گرفت و آموزه ها و دستاوردهای آن را در جبهه های نبرد طبقاتی امروز بکار بست تردیدی نیست. اما اینکه با همان توشه و روشها و تجارب میتوان در جنگ امروز پیروز شد جای تردید جدی هست. در فرهنگ و روش زندگی و نگرش نسل امروز، در خصوصیات و مولفه های جنبشهای درگیر در جامعه امروز ایران، تفاوتها بسیار بیشتر از شباهتها به آن دوران است. مفاهیم و ارزشها و ضد ارزشها یکی نیستند. آنچه بر ذهن و روان نسل قبل سنگینی قابل توجه ای دارد برای نسل جدید و جنبش اعتراضی امروز همان جایگاه را دارا نیست، و متقابلا آنچه از اهمیت و اولویت در تفکر و حرکت نسل امروز برجسته است مکان چندانی در دیدگاه و تجربه

بحران اقتصادی و سیاستهای کارفرمایان گزارشی از عسلویه

زندانی، خاوران، اینروزها ...

دوره های پیشین را از دست میدهد و این نشان گسترش ابعاد اعتراض اجتماعی و عوض شدن خصوصیات مقاومت و تلاش علیه ارتجاع اسلامی امروز است.

در این دقایق که مشغول نوشتن این متن هستم مرتبا اخبار اعدام در شهرهای مختلف و دستگیری و شکنجه علنی خیابانی را مشاهده میکنم. هنوز بعنوان یک جامعه اسپر شده در منگنه اختناق و اسلام و سرمایه قربانی می‌دهیم. اما هنوز جنگ و مقاومت ادامه دارد. هنوز در چهره قاتلین و میرغضب ها ترس و وحشت قابل مشاهده است و چه دلیلی روشن تر از همین نمایشات خیابانی اعدام و شکنجه!

اینروزها در خاوران سرود سوسیالیسم میخوانند، علیه اعدام سخن میگویند، آزادی زندانیان سیاسی را مطرح میکنند، زندانیان سیاسی اسم و نامشان در مجامع جهانی ثبت است، آروزها ما زندانیان و نسل کشتار شده های انقلاب ۵۷ از گمنامان بودیم. گفتم به قهرمانی و قهرمان پروری و اسطوره پردازی هیچ وقت باور نداشتم. چون فکر میکنم مقوله زندانی و مقاومت و غیره را باید در ظرفیتهای غیر ایدئولوژیک و اجتماعی مانند هر موضوع و واقعه دیگر در متن چهارچوبها و مقدرات تاریخی بررسی و تبیین کرد. با اینحال هیچ مبارزه و تلاش و مقاومت و جنگی بدون قهرمانی های فردی و جمعی پیش نرفته است. بخون خفتگان در خاوران و خاوران ها و نسل انقلاب ۵۷، علیرغم هر نقد امروز به دیدگاه و سنت سیاسی و محدودیتهای آندوران، صحنه های بزرگی از تلاش و مقاومت و قهرمانی و دفاع از اصول خلق کردند. بدون تردید جنگ نسل امروز با تمام خود ویژگیهایش تا هم اکنون صحنه های شگفت انگیزی خلق کرده است و پیروزی اش در گرو شناخت معضلات امروز و پاسخ روشن به آنست. آنچه امروز را به گذشته و امروز را به آینده وصل میکند، آرمانها و آرزوهای دیرینه بشر و تلاش برای آزاد زیستن است. ما موظفیم و باید تاریخ جنایت علیه مردم را زنده نگاه داریم تا روزی حقیقت روشن شود و جامعه بتواند از آن دوران وحشت عبور کند. روز پیروزی این پرده سنگین و تاریک را کنار خواهیم زد. با برپائی مراسمهای تجلیل و بزرگداشت از عزیزان مان که در جنگی نابرابر جانباختند به آینده آزاد و بدون اعدام و بدون زندانی متعهد میشویم. اما نسل امروز برای پیروزی باید مثل هر جنبش پیشرو چکامه اش را از آینده بگیرد.

یاد جانباختگان گرامی باد!

*اولین بار در شماره ۱۵ نشریه یک دنیای بهتر مورخه ۵ سپتامبر ۲۰۰۷ - ۱۴ شهریور ۱۳۸۶ منتشر شد.

عسلویه که قرار بود به یک مرکز مهم صنعتی تبدیل شود، بتدریج زمینگیر شده است. یک دلیل اساسی ناتوانی حکومت اسلامی در تامین حداقل پیش شرطهای سرمایه گذاری، بالا رفتن ریسک سرمایه گذاری، و رفتن شرکتهای خارجی است. این وضعیت به بیکاری کارگران، پائین آمدن حقوق ها، بسته شدن و یا نیمه تعطیل شدن برخی فازها منجر شده است.

اخیرا تصمیم گرفته اند اداره برخی از قسمتها را با اتکا به نیروی کار ارزانتر به خود کارفرماها واگذار کنند. در سالهای پیش شرکتهای پیمانی طرف قرارداد با کارگران بودند و بعد از دوره ای انعقاد قراردادها به سمت مرکزی شدن براساس رشته و تخصص میرفت. معنی سیاست جدید اینست که مثلا نیروی متخصص فعلی که بعد از مدتها جنگ و جدال توانسته حقوق ۸۰۰ هزار تومانی داشته باشد، در شرایط جدید چیزی معادل نصف این حقوق را خواهد داشت! اسم این سیاست را نیروی در اختیار کارفرما گذاشته اند. یعنی ظاهرا از مسئولیت این نیرو در قبال کار کم شده است و مسئولیت روی دوش کارفرما است. معلوم نیست در دنیای واقعی مرز این داشتن و نداشتن مسئولیت چه هست، اما از نظر حقوقی جهت این سیاست به کاهش حدودا پنجاه درصدی دستمزدها است. ادعا میکنند که برخلاف سال گذشته پیمانکاران متعدد میروند و نیروهای مورد نیاز از یک پیمانکار گرفته میشود و حقوقی که این پیمانکار میدهد ثابت و البته تفاوت ماهوی با حقوقهای قبلی دارد.

داستان نیروی "مسئول" و "غیر مسئول" اینست که اساسا پیمانکاران به دو صورت قرارداد منعقد میکنند. اول به صورت تامین نیروی کار برای شرکتهای که اصطلاحا "من پاور" گفته میشود که معمولا حقوقها در این نوع استخدام بسیار پائین است. نوع دوم قراردادهایی است که کار را به پیمانکار میدهند و پیمانکار مسئولیت کار و تحویل آنرا را دارد. در این نوع

قرارداد پیمانکار مربوطه ناچار است کارگران و نیروی کاری را استخدام کند که راسا میتواند درجه ای از مسئولیت پروژه را بگیرد و به همین اعتبار سطح حقوقی اش بالاتر است. این نوع استخدام و تامین نیروی کار را اصطلاحا "لامسام" هم میگویند.

در عسلویه حقوقها در بخش فنی و ماشینبری فازهای ۱ تا ۵ کمی بالا رفته اما معادل افزایش تورم نیست. این بالا رفتن سطح حقوق در میان کارگران کمتر فنی بیشتر دیده میشود و در سطح سوپروایزرها کمتر. غذا و امکانات مقداری کیفیت بهتری دارد اما هنوز از امکانات تفریحی و ورزشی خبری نیست. وعده هائی در این زمینه و تهیه امکانات در مرکز شهر داده اند اما هنوز باید منتظر بود. مرخصی ها از ۸ روز به ۱۰ روز رسیده است. یعنی قبلا که باید بعد از ۲۴۰ ساعت کار از مرخصی استفاده میکردند حالا بعد از ۲۰۰ ساعت مرخصی میگیرند. البته رسمی ها در بخش تولید و اداری ۱۴ روز مرخصی دارند. قراردادهای هنوز مخدوش است. صریح روشن نیست چه دستمزدی باید پرداخت شود و بیشتر براساس توافقات اولیه است. ظاهرا این راهی برای فرار کردن از پرداخت مالیات است. البته ایندرجه انعطاف در این بخش محصول کمبود نیروی متخصص است. فازهای ۹ و ۱۰ وارد سرویس شدند و نیاز به نیروی متخصص اینجا هم مشهود است.

انفجار لوله که اخیرا پیش آمد تولید را متوقف کرد. پتروشیمی هم بدلیل این انفجار و توقف تولید خوابیده بود. انفجار در پتروشیمی پارس روبروی فاز ۵ رخ داد. کار در این قسمت به این صورت است که گاز را از پالایشگاهها میگیرند و تولید آنرا به پتروشیمی ها میدهند. یعنی پتروشیمی جم و ساسول. بخشی هم صادر میشود.*

کارگران! علیه

سرمایه داری بپاخیزید!

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی،
 - برای منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم اسلامی،
 - برای محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران
- دادخواست زیر را امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>



آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Ali_Javadi@yahoo.com
Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رمضانعلی)
nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنجی)
x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America Routing
Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخی سازی قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزرگوار کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بیشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهای ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

گفت و شنود با رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری

چشم انداز تحولات سیاسی، جنبشهای اجتماعی، ملزومات پیروزی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

زمان: جمعه ۴ سپتامبر، ساعت ۶ بعد از ظهر

مکان: سوئد، گوتنبرگ، خانه مردم

(Folkets Hus, Olof Palme Platsen)

از عموم علاقه مندان برای شرکت و تبادل نظر در این جلسه دعوت میکنیم.

پیروزی و رهایی مردم در جدال
تاریخساز کنونی در ایران قبل از
هر چیز منوط به این است که
اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک
نیروی مستقل و تحت پرچم
سوسیالیستی خود پا به میدان
مبارزه بر سر قدرت سیاسی
بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون
راست و ملی - اسلامی را ایزوله
و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده
وسیع مردمی که علیه رژیم
اسلامی بپاخاسته اند به
سوسیالیسم و جمهوری
سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو
سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و
قابل تحقق بنگرند. تحقق این
ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به
مجمع عمومی متکی شوید! مجمع
عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و
مستمر توده کارگران است! جنبش
مجمع عمومی کارگری را تقویت و
گسترش دهید!

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان
برسانید! سوالات و نظرات تان را با
نشریه در میان بگذارید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را
بخوانید و تکثیر و
توزیع کنید!

یک دنیای بهتر

برنامه طبقه کارگر
برای آزادی جامعه
است!

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!